

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه هفتاد و سوم، ۱۱ بهمن ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه (بورس)/قراردادهای آتی / اصول استنباط مسائل مستحدثه در معاملات

1- حدیث اخلاقی (اقسام علوم حقیقی)

حدیث امروز، فرمایش رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله است.

«إنما العلم ثلاثة: آية محكمة، أو فريضة عادلة، أو سنة قائمة، و ما خلاهن فهو فضل [1].»

1.1- پیدایش علوم مختلف در طول زمان و رتبه‌بندی علوم بر اساس ارزش آنها

ارزش انسان، به علم اوست. در تفسیر هم عرض شد؛ ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾؛ [2] علم، فضیلت انسان است. هرچه بشر جلوتر آمد و از زندگی بسیط بیرون آمد، اوضاع و احوالش به لحاظ اخلاق و فقاقت و ارزش‌ها و علوم، تغییر یافت؛ تا جایی که الآن اگر قرار باشد علوم را شمارش کنیم و حتی تخصص‌ها را سرشماری کنیم، تخصص‌های مختلفی در علوم گوناگون به وجود آمده است. این سوال است که کدام علم، خواندش واجب است؟ کدام علم به انسان ارزش می‌دهد؟ ما نظرم این است که همه علوم، ارزشمند است؛ ولی آنی که انسان را به کمال برساند، قرب الهی بیاورد و انسان، تقرب الی الله پیدا کند، ارزش خاصی دارد.

1.2- داستان این حدیث اخلاقی

این روایتی که محضرتان عرض شد، حکایتش را شنیده‌اید؛ آقا رسول الله صلی الله علیه و آله در مسجد مدینه، وارد محفلی شدند؛ دیدند دو جمعیت، گرد هم جمع شده‌اند؛ گروهی قبل از نماز یا بعد از نماز گفتگو می‌کنند؛ پرسیدند: چه خبر است؟ کسی گفت: این شخص، علامه است و مردم دور او جمع شده‌اند؛ حضرت فرمودند: علامه یعنی چه؟ گفتند: علامه بآنساب العرب؛ دودمان‌های عرب را خوب می‌شناسد. ایام وفات حضرت ام‌البنین سلام الله علیها هست. امیرالمؤمنین علیه السلام به عقیل که عالم به آنساب عرب بود، گفتند: برای من همسری انتخاب کند که «فتلد لی غلاما فارسا»؛ [3] عقیل بن ابی طالب، نسابه بود. حضرت این جمله را فرمودند: این، دانش خوبی است؛ ولی اگر کسی آن را نداند، ضرری نکرده است؛ معیار مشخص کردند؛

1.3- عقاید، اخلاق و احکام، سه علم ضروری

بعد این را فرمودند: «إنما العلم ثلاثة»؛ علم، سه علم است؛ قضیه منفصله حقیقیه است؛ دایره مدار نفی و اثبات است؛ تقسیم سه گانه است: یک. «آیه محکمه»؛ علمی است که نشانه محکم باشد؛ این، یعنی برهان محکم؛ اشاره به علم عقاید دارد؛ اعتقادات، مد نظر است؛ بعد فرمودند: «فريضة عادلة»؛ شالوده علم اخلاق، بر اساس اعتدال در صفات است؛ فريضة، یعنی اخلاق معتدل. «سنة قائمة»، یعنی احکام؛ چقدر حضرت، زیبا بیان فرمودند: علم، سه علم است؛ یا آیه محکم، یعنی اعتقادات، یا فريضة عادله، یعنی اخلاقیات، و یا سنة قائمة، یعنی احکام. دین هم یعنی عقاید، اخلاق و احکام.

1.4- علوم دیگر غیر از این سه علم، فضیلت دارد ولی ضرورت ندارد

جمله آخر را فرمودند: ما عدای اینها و غیر این سه قسم، هر علمی باشد، فضل است؛ فضیلت آن را نفی نکردند، ولی ضرورت را نفی کردند.

0.1- لزوم تحصیل علوم ضروری

عرض من این است که ما باید علمی که فراموشی گیریم، در راستای این سه علم باشد که ضرورت دارد؛ نه علمی که جزو علوم غیر ضروری است. همه علوم دیگر، احترامشان روی چشم مان، ولی اینها سه علمی است که انسان ساز است.

0.2- ارتباط متقابل علم و عمل

در آن روایت دارد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «العلم بغير عمل وبال، العمل بغير علم ضلال»؛ [4] هم علم، نیازمند عمل است که اگر عمل نباشد، وبال است و نهایت خوبی ندارد و وزر و وبال است؛ و هم عمل بدون علم، ضلال است.

0.3- عقلانیت، ملاک فضیلت مجاهدین

در حضور امیرالمؤمنین علیه السلام، صحبت از جنگجویان اسلامی و غیر اسلامی شد؛ حضرت فرمودند: فرق اینها این است که آنها عقلشان در اختیار شمشیرشان است؛ شمشیر، مسیر عقل آنها را مشخص می کند؛ ولی در اسلام، عقل، مسیر شمشیر آنها را مشخص می کند. در اسلام، خون بر شمشیر پیروز است؛ چرا که آهن، در اختیار آه است؛ «و سِلَاحُهُ أَلْبَغَاءُ»؛ [5] ولی آنها که آه و عقل ندارند، جزو جهال هستند و جزو حمقا هستند.

0.4- لزوم محبت کردن به اهل علم

ان شاء الله تبارک و تعالی همه جزو علما باشید؛ جوری شویم که وقتی این سه علم را یاد گرفتیم، مردم به علوم ما هدایت می شوند؛ به تعبیر رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله یک نفر

هدایت شود، بهتر از دنیا و ما فیها است. برنامه‌ریزی کنیم و به کسانی که در طریقه فراگیری معارف می‌خواهند باشند، محبت کنیم و وقت برای آنها بگذاریم که پاداش ویژه‌ای نصیب ما می‌شود. رزقنا الله ایانا و ایاکم آنچه رضای حضرت حق است.

1- خلاصه جلسات گذشته

در مسائل بورس و معاملات جدید آن، نکات مختلفی گفتیم. تا کنون به این نتیجه رسیدیم که با توجه به آیات و روایاتی که خواندیم، می‌توانیم بگوییم که بعضی معاملات به سیره عقلاییه، نظر شارع را جلب می‌کند؛ و با توجه به رواج بین عقلا، اگر منعی از جانب شارع مقدس نرسید، آنها را تثبیت کنیم.

2- اصول استنباط مسائل مستحدثه در معاملات

تقاضا می‌کنم بحث امروز را دقت کنید که می‌خواهیم گزینه‌ای از مباحث گذشته را بیان کنیم که روشی برای استنباط و مسائل آینده است.

2.1- مؤید بودن شارع در معاملات

این مطلب را توجه داشته باشید که زیان آیات و روایات در بحث معاملات، لسان محدودیت می‌دانیم، نه مشروعیت؛ شارع مقدس، نصاب مطرح می‌کند، نه مساله؛ إلا ما خرج بالدلیل؛ اثبات نهاد نمی‌کند، بلکه تایید سیره مردم و علما است. مؤید ما در سیره تدوینی علما هم، این است که معمولا علما، مکاسب محرمة می‌نویسند، نه مکاسب محلله؛ از اسلوب ایجاب استفاده می‌کنند؛ موارد سلبی، اندک است تا ایجابی. ما شارع را مؤسس نمی‌دانیم؛ مصوب و مؤید می‌دانیم؛ اگر ردی نرسد، تایید می‌شود؛ صاحب عروه، در حواشی مکاسب فرمودند: «و حصر المعاملات فی المعهودات ممنوع»؛ [6] حصر معاملات در آنچه هست، ممنوع است؛ حصر عقلی نیست؛ استقرایی است. عرف و عقلا، تأثیری در نظر شارع دارند. اولین گام برای تشخیص مسائل، تبیین نظر شارع مقدس از طریق عرف و عقلا است. ما نظرم‌ان این است که اخبار و نصوص ما طوری است که مؤمن، امورش به خودش واگذار شده است؛ یکی از این امور، امور معاملات است؛ دست ما در خیلی از معاملات مان باز است. این نکته‌ها را دقت کنید که نتیجه ساعت‌ها تأمل و مطالعه است.

2.2- تابعیت شارع در معاملات از عرف و سیره عقلا

در مباحث معاملات، بلکه معاملات بالمعنی اعم و مسائل اقتصادی، نیاز به انضباط مالی داریم. اساس را داریم؛ فقط باید تنظیم کنیم. به بچه‌ای پول می‌دهیم و می‌گوییم راهنمایی‌اش

کنیم که بد خرید نکند. ما اطفال دبستانی خدا و رسولی هستیم که باید نظر مولا را به دست آوریم و عمل کنیم. به نظر ما عرف و سیره عقلا، یکی از کاشف‌های نظر مولا است؛ شارع، خیلی از موارد، مستقیم و بدون واسطه خود را درگیر نمی‌کند و از طریق عرف، تأیید می‌کند.

2.3- لزوم موضوع شناسی در معاملات جدید برای استنباط احکام آنها

معاملات، روز به روز است؛ روز به روز، در حال نو شدن است. ما اسلام و فقه اسلامی را پاسخگوی نیاز دوران و زمان می‌دانیم؛ چرا که فقه، پویا است. امام رضا علیه‌السلام فرمودند: «علینا إلقاء الأصول و علیکم التفریع»؛ [7] هنر عالم اسلامی این است که راه را گم نکند؛ القای اصول را در استخراج فروع، درست استفاده کند؛ عنوان موضوع‌شناسی را مهم می‌دانیم؛ ولو موضوع‌شناسی را به متخصص بدهیم؛ با توجه به موضوع آنها، فقیه حکم می‌کند؛ در این پاسخ‌گویی اسلام، باید موضوع‌شناسی کنیم و راه را گم نکنیم.

2.4- تفصیل شارع در معاملات عرف و عقلا

ما اصول و مبادی و مبانی را داریم؛ باید در تحلیل مسائل دقت کنیم؛ این، معنای مسائل مستحدثه است. تمام دقت ما در این است که راه افراط و تفریط نرویم؛ نه از اول بگوییم هر معامله‌ای را شارع امضا کرده است، نه اینکه همه را امضا نکرده است؛ شارع، قائل به تفصیل است؛ تفصیل، تفسیر و تبیین می‌طلبد؛ باید بازش کنیم و تبیین کنیم؛ همین، معنای این است که فقه و اسلام ما پویا است؛ باید از افراط و تفریط پرهیز کنیم و امت وسط باشیم.

2.5- معاملات و مبادلات، بر اساس مالیت است، نه ملکیت

ما با توجه به مبانی‌ای که استخراج کردیم، با معذرت از مبانی دیگران به این نتیجه رسیدیم که اساس معاملات، بر مالیت است، نه ملکیت؛ مالیت، به ارزش‌گذاری است، نه مبادله عین به عین. حق و منفعت و خیلی از ارزش‌ها، قابل معامله می‌شوند. این مالیت را هم، عقلی و عقلایی شرعی می‌دانیم، نه شرعی صرف؛ یعنی عقلا و عرف، مالیت را مشخص می‌کنند. این دانه گندم، ملکیت دارد، ولی مالیت ندارد؛ گاهی مالیت هست، ولی ملکیت نیست؛ شاید جایی، هم مالیت باشد و هم ملکیت؛ عموم و خصوص من وجه است؛ یک مورد تصادق و دو مورد افتراق.

2.6- سیر تحول معاملات بر اساس عوضین

ما به این نتیجه رسیدیم که معاملات، در حال به روز شدن است؛ در گذشته، معاملات بسیط بود؛ ولی الآن گسترده است و در آینده گسترده‌تر هم می‌شود. در گذشته، کشاورز، کالا به کالا می‌داد و با گندم، معامله می‌کرد؛ ولی یک زمانی، چوب درخت را عوض قرار می‌دادند؛ روی

چوب، خطی به عنوان ارزش می گذاشتند؛ قصاب‌ها و عطارها، چوب‌خط داشتند؛ در زمان گذشته، بازار سالمی بود و به هم اعتماد داشتند؛ یک طرف چوب را خراش می داد؛ آخر سال، چوب‌خط را می برد و حساب می کرد؛ این ستون گوشت است؛ این ستون حبوبات است. - خوش آن انسانی که دارای چوب خط باشد؛ برای نفس خود، چوب‌خط داشته باشد. چوب‌خط‌های سابق، چهار طرف بود؛ ما چهار قوه داریم که برای هر یک، باید نشانی داشته باشیم-

این قدر معاملات، گسترده شده که وارد عالم ارز شده است؛ وارد ارز دیجیتال شده است؛ طوری شده که بازار، تحول یافته و از بورس، بالاتر رفته است؛ تا جایی که الآن با یک سری معاملات جدید، مواجه هستیم. فقه برای مکلف است و جهانی است، نه فقط برای مسلمان و شیعه؛ هر کس که تکلیف دارد، فقه دارد. در کشورهای دیگر معامله‌ای می‌شود و ارزی را خرید و فروش می‌کند که نمی‌داند، دست کیست؟

1-2.6.1 لزوم به کارگیری روش عاقلانه همراه با تحول در معاملات

عرض ما این است که باید با ابزار جدید، معاملاتی روشی داشته باشیم؛ روش عاقلانه و عادلانه؛ روش غافلانه یا جاهلانه نباشد؛ با افراط و تفریط نباشد. به همه شما عرض می‌کنم که تحول، ناگزیر است. خدا مقام معظم رهبری حفظه‌الله را حفظ کند؛ چند سال پیش به قم آمده بودند؛ فرمودند: تحول رخ می‌دهد؛ شما سعی کنید خود را حفظ کنید.

2-2.6.2 رعایت حدود شرعی، در کنار تحول در معاملات

ما باید سعی کنیم با تحول‌ها حرکت کنیم؛ خط قرمزهای دین را حفظ کنیم؛ دین، نصاب دارد؛ شارع حتی در خمس و زکات، ممضی است؛ قبلاً به عنوان حفظ فامیل، حق حراست، حق سرباز، حق نگهبان و... مالیات می‌گرفتند؛ در برخی بنیادهای موقوفه، وقف سرباز و حمام ده، یا عالم ده داریم. عرض ما این است که تحول، ناگزیر است. همان طور که شارع در باب زکوات و اخماس نصاب مشخص کرد، در معاملات هم شارع، صاحب نصاب است؛ مشخص کردن این نصاب‌ها، یعنی به دست آوردن نظر شارع. شارع در خیلی موارد، صاحب نصاب است نه نهاد؛ نهاد، یعنی موسس.

این حدود، این است: ربوی و غرری و نامشخص نباشد، و حدود شرط را رعایت کنیم؛ اگر شرطی هست، مخالف کتاب‌الله نباشد. آنچه مالیت عرفی دارد، مشروعیت شرعی هم دارد، إلا ما خرج بالدلیل.

2.7- معنای صحیح تبعیت شارع از عرف و عقلا در معاملات

ما به این نتیجه رسیدیم - برعکس برخی دیگران - فقه ما، نظام‌ساز و مستقل است. فقه، تابع عرف و عقل است؛ به این معنی نیست که شرقی یا غربی شویم؛ فرق است بین اینکه بگوییم گفتمان، گفتمان حقیقت شرعیه است، و یا همراه گفتمان عرف و عقل است؛ ما این را، جدا از عقل و عرف نمی‌دانیم.

3- وظیفه فقها و حوزه‌های علمیه در مواجهه با مسائل مستحدثه

وظیفه فقها و حوزه‌های علمیه این است که بر این معاملات، نظارت فقیهانه شود؛ نباید از معاملات مستحدثه، فرار کنیم؛ باید وارد آن شویم و بررسی کنیم. ارزش‌های دیجیتال و بیت کوین و استارت‌آپ‌ها، شایستگی بحث دارند.

در معاملات آتی، گفتیم اگر سررسید و زمان خرید و فروش را به مدت دراز یا کوتاه معامله می‌کنند، اگر حقی باشد که ذوی الحق و من علیه الحق و من له الحق درست کند، هم قابل پیگرد حقوقی است، و هم مورد تأیید شارع مقدس است؛ باید مراقب بود، به ضرر و زیان منتهی نشود.

[1] الکافی - ط الاسلامیة، الشیخ الکلینی، ج ۱، ص ۳۲.

[2] بقره/سوره ۲، آیه ۳۱.

[3] ابصارالعین فی انصارالحسین، جمعی از نویسندگان، ج ۱، ص ۵۷.

[4] میزان الحکمة، المحمدي الري شهري، الشیخ محمد، ج ۳، ص ۲۰۹۵.

[5] کلیات مفاتیح الجنان، قمی، شیخ عباس، ج ۱، ص ۶۷.

[6] العروة الوثقی - جماعة المدرسين، الطباطبائی الیزدی، السید محمد کاظم، ج ۵، ص ۳۳۰.

[7] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲۷، ص ۶۲، أبواب صفات القاضي، باب ۶، ح ۵۱،

ط آل البيت.